

نصیحتم نکنید !

دکتر شیرین! دختری 28 ساله ام. ازدواجی سنتی و ناموفق داشتم و متأسفانه بعد طلاقم ، یه مردی تومسیر زندگی افتاد که زن و بچه داشت و بعد از یک سال ، پوست من تو این رابطه کنده شد ؛ بابت بی ادبی ها و فحشهای زشتی که بهم میداد. داروهای متعددی توسط روانپزشکم برایم تجویز شده است که در حال مصرفم... واقعا درمانده شده ام و اگر برای شما مینویسم دنبال سرزنش و جملات کلی نیستم...

مرقومه شما را خواندم...

وقتی شکستهای متعدد را در زندگی تکرار میکنیم معنیش اینه که میل پنهان به شکست در درون ما نهادینه شده است . من دلیل طلاقتون را نمیدانم. صرف سنتی بودن دلیلی برای ناموفق بودن ازدواج آدم نیست... احساسم اینه اون طلاق ، بعدش ختم به حساب کشی از خودتون نشد وگرنه وارد رابطه ای تا این حد پر هزینه ، یعنی با مردی زن و بچه دار ، نمیشدید که توش تحقیر شدید هم باشه .

حالا که همت درمان دارویی دارید ، یک جایی باید بشینید و دست به همت بزرگتر بزنید و ببینید درونتان چه اتفاقی داره می افته .

وقتی از بهشتهای مختلف زندگی بیرون می افتم یعنی یه جایی از ما خالیه... نمیشینیم پاش تا پرش کنیم

مثل لحظه ایه که وارد اتاق بهم ریخته مون میشیم و از شدت کثیفی نمیدونیم از کجا باید شروع کنیم و میدونی بهترین کار چیه؟ به جای دائم فکر کردن ، دولا شیم و از همون جوراب مچاله شده دم تلویزیون شروع کنیم به جمع کردن تا بالاخره اتاق یه تغییری بکنه

الان باید از دم دست ترین جایی که عقلت بهت میگه شروع کنی ... کلاسهای خودیاری بری... مرتب کنی درونت را تا داروها تاثیر بگذارند وگرنه به سرعت اشتباهات جدیدی در راهند که تو را درمانده کامل کنند
